

چالش های خشونت از منظر جامعه شناسی جنایی در ایران

محبوبه سادات رضوی نژاد^۱، عسل عظیمیان^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

^۲ عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

نویسنده مسئول:

محبوبه سادات رضوی نژاد

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۱۸-۱

چکیده

خشونت را باید موضوعی مهم تلقی کرد که برخلاف اجماع نظری در رد و انکار آن، در حیات اجتماعی انسان، گستره ای بس وسیع دارد. مهم ترین زمینه های گرایش به خشونت در جامعه ما زمینه های اجتماعی و زمینه های فرهنگی می باشند. در بعد اجتماعی، محرومیت های ساختاری عمده ترین نقش را در گرایش افراد به خشونت های فردی و به ویژه خشونت های اجتماعی دارد. در بعد فرهنگی، تحقیقات فراوانی بر روی تأثیر رسانه های اجتماعی برگسترش خشونت در سرتاسر جهان انجام شده است. طبق نتایج تحقیق مهم ترین راهکارهای مقابله با زمینه های گرایش به خشونت در جامعه در بعد اجتماعی، راهکار هایی هستند که هدف آنها کاهش سطح محرومیت های ساختاری است. افزون بر فرهنگ سازی در رسانه های اجتماعی، راهکارها عمدتاً، آموزش مهارت های زندگی به خصوص آموزش مهارت های خاص کنترل و مقابله باخشم نقشی اساسی در زمینه مقابله باخشونت ایفا می کند. در نهایت عمل به آموزه های دینی و شعائر اسلامی می تواند به افراد کمک کند تا به شیوه ی مؤثرتری با موقعیته ای تنش زا مواجه شوند.

کلید واژه ها : خشونت، ابعاد خشونت، خشونت فردی، خشونت اجتماعی و جامعه شناسی جنایی

مقدمه

خشونت را باید موضوعی مبهم تلقی کرد که برخلاف اجماع نظری در رد و انکار آن، در حیات اجتماعی انسان، گستره ای بس وسیع دارد. انسان ها طی سالیان طولانی از خشونت، آسیب دیده و متضرر شده اند؛ با این وجود بشر همواره خشونت را تحمل یا اعمال نکرده است. لحظاتی ممتاز در تاریخ به چشم می خورد که آدمی به خشونت خود نسبت به همنوعش اطلاع یافته و در صدد پیداکردن راهی برای غلبه بر آن برآمده است. آنچه امروزه نگرانی جوامع مختلف را باعث شده است، همانا وسعت و گسترش روز افزون خشونت است؛ کمتر روزی پیش می آید که رسانه ها ستون های چندی از صفحات خود و یا بخش هایی از اخبار خود را به شرح اعمال خشونت آمیز اختصاص ندهند. همه روزه شاهد ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز در سطح فردی و اجتماعی هستیم. افزایش نرخ قتل، ضرب و جرح، تجاوز، نزاع، گسترش جنگ ها و نزاع های داخلی، درگیری های قومی و مذهبی، و شورش های اجتماعی همگی نشان دهنده این واقعیت است که سطح گرایش به خشونت همه روزه در حال افزایش و تغییر الگو است. تا یک دهه پیش، زمانی که درباره خشونت صحبت می شد، ذهن افراد عمدتاً معطوف به برخی گونه های خاص از خشونت، نظیر خشونت علیه زنان و یا خشونت علیه کودکان می گشت؛ اما امروزه دیگر صحبت از یک یا چند گونه ی خاص از خشونت معنادار نیست. آنچه امروزه توجه همگان را به خود معطوف نموده گسترش خشونت در تمامی اشکال و مظاهر آن است.

این روزها شاهد افزایش موارد خشونت اجتماعی هستیم. از خشونت سفید و خشونت در فضای مجازی گرفته که تا یک دهه پیش اصلاً مفهومی نداشت، تا انواع خشونت علیه کودکان و حتی رواج خشونت علیه مردان در کنار خشونت علیه زنان. رهشیدگی، حس تنهایی مهاجران روستایی در کلان شهرها، موضوعی نیست که بتوان آن را نادیده انگاشت. نبود نهادهای مدرن و حتی سنتی ولی با کارکرد مثبت که بتواند هنجارهای جدید را برای این افراد تعریف کند و حس گم گشتگی آنها را مهار و افق های جدیدی از زندگی و زیست بهتر در کلان شهرها را برای آنها تصویر کند و ناتوانی بنیان اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نیز افزون بر این کاستی ها، فجایع پاکدشت و مانند آن را رقم می زند.^۱ ما در گام نخست جرم شناسی از نظر جامعه شناسی تأثیر سه نوع محیط را بر بزهکاری مطالعه می کنیم؛ نخست بررسی محیط طبیعی یا فیزیکی و شرایط جغرافیایی و اقلیمی بر بزهکاری است. در این بحث مطرح می شود که نحوه استقرار محل، کنار دریا بودن، گرم بودن، فصول سال و شمال یا جنوب بودن بر رفتار انسان ها تأثیر می گذارد. دوم درمقابل محیط طبیعی، ما محیط اجتماعی داریم. یکی از مولفین بلژیکی محیط اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرده است: محیط اجتماعی عمومی و محیط اجتماعی خصوصی. محیط اجتماعی عمومی، آن شرایط عمومی است که برای تمامی مردمی که در یک نقطه معین و زمان معین قرار دارند و در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای خود سیاست و برنامه هایی دارند، به طور مشترک وجود دارد و ما می توانیم یک جرم یا بزه را در پرتو آثار آن سیاست های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در بستر آن نظام بررسی کنیم. این تحقیق برای اولین بار بعد از فروپاشی شوروی سابق و آشکارشدن آمار جنایی در این کشور انجام شد و به این ترتیب بعضی از جرم شناسان غربی نوع بزهکاری در شوروی سابق را با جرایمی که نوعاً در دموکراسی های غربی، دموکراسی های لیبرال یا سوسیال دموکرات در اروپا اتفاق می افتد مقایسه کردند. البته در شوروی سابق و در دوران حکومت حزب کمونیست، آمار اعمال مجرمانه افزایش داشت. ۲. در نظام شوروی سابق، جرم ها عموماً از نوع فساد مالی بود، چرا که در آنجا مالکیت خصوصی معنایی نداشت و مالکیت به صورت عمومی بود. درمقابل در کشورهای غربی بزهکاری جوانان بیشتر بوده و هست. این کجروی های اجتماعی که جنبه جرم هم ندارند، در این کشورها به دلیل آزادبودن روابط و وجود آزادی نسبت به شوروی سابق بیشتر بوده است. از این رو محیط سیاسی، محیط اقتصادی و محیط اجتماعی که هر نظام ایجاد می کند، بر رفتار افراد و از جمله بزهکاری آنها تأثیرگذار و قابل تأمل و بررسی است. بدیهی است که هر نظام سیاسی برنامه هایی را در جهت رفاه و رستگاری مردم به زعم خود طراحی می کند، اما چه بسا نحوه اعمال آن، بی برنامهگی در مدیریت و بی تدبیری، خود می تواند جرم زا باشد. ۳. همچنین ما محیط اجتماعی شخصی نیز داریم. این محیط، محیطی است که در مورد هر فرد ویژگی خاص خود را دارد. برای نمونه یک فرد در یک خانواده پرجمعیت به دنیا می آید و دیگری در خانواده ای کم جمعیت. یک فرد در خانواده ای منسجم و سلامت تربیت می شود و دیگری در خانواده ای در حال فروپاشی. طبق بررسی هایی که توسط پژوهشگران و کارشناسان در جامعه شناسی جنایی صورت گرفت، آمار جرائم در مناطقی که از نظر جغرافیایی و بوم شناسی مشکل دارد و کمتر مورد توجه قرار می گیرد بالاتر است. همچنین نرخ جرم در خانواده های ناموفق و یا طلاق رشد صعودی دارد. جامعه شناسی جنایی ابعاد مختلفی از جرائم ناشی از مشکلات جامعه و محیط اجتماعی را در بر میگیرد که با توجه به اینکه تحقیقات علمی منسجمی در این رابطه صورت نگرفته

۱. انجمن جامعه شناسی ایران، آسیبهای اجتماعی و روند تحول آن در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی، آسیبهای اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، جلد ۱، آگه، ۱۳۸۳.

۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، دانشنامه جرمشناسی، انتشارات کتابخانه گنجاندش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.

۳. اشراقی، محمد، نگاهی جامعه شناختی به پدیده خشونت علیه زنان، علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر) « زمستان ۱۳۸۵ - پیش شماره ۲ صفحه ۹۵ تا ۱۱۴.

است ما در اینجا به دنبال بررسی جرم خشونت از منظر جامعه شناسی جنایی هستیم و اهداف اصلی پژوهش از قرار ذیل است:

- ۱- بررسی چرایی و ابعاد خشونت از منظر جامعه شناسی جنایی
- ۲- تبیین عوامل موثر در پیدایش خشونت و جرم در جامعه از منظر جامعه شناسی جنایی
- ۳- بررسی کارکرد و اجرای قوانین حقوقی و جزایی در زمینه خشونت از منظر جامعه شناسی جنایی

روش تحقیق

این تحقیق بر اساس یافته های معتبر در منابع دست اول مانند نشریات، کتب حقوقی و فقهی، اسناد و مدارک، سایت های مرتبط با موضوع به علاوه از طریق استدلال استنباطی با توجه به یافته های پیشین و استدلالهای سایر پژوهشگران و یافته های خود بر مبنای مطالعات منابع فوق الذکر انجام گرفت. این تجزیه و تحلیل مبتنی بر جمع بندی یافته های فصل های تدوین شده بوده که از منابع دست اول و پژوهش ها و تحقیقات و کتب و اسناد تدوین گردیده است.

مبحث اول - مفاهیم خشونت

در تبیین چیستی خشونت، تعریف مورد وفاق وجود ندارد. این بدان سبب است که هر کسی از پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص به خشونت نگریسته است و یا در مقام تعریف، گونه و یا عرصه ویژه ای از خشونت را در نظر داشته است و یا حتی آنان که خشونت در ساحت معین - خشونت اجتماعی را به تعریف ننشسته اند به دلیل هم زیستی خشونت با زور، قدرت و نیرو، چه بسا داد و ستدهای مفهومی میان آنها صورت پذیرفته و از همین رو در تعریف خشونت گفته شده است. خشونت عبارت است از تحمیل اراده خود به دیگران، یعنی، اعمال زور. ارائه تعریفی از خشونت که دربرگیرنده کلیه رفتارهای خشونت آمیز (فیزیکی، روانی، اجتماعی، جنسی و...) باشد^۱، تا حدودی مشکل است، ولی در اینجا به بیان جامعترین تعریف ارائه شده از خشونت می پردازیم.

گیلز و اشتراوس (۲۰۰۵)، خشونت را اینگونه تعریف می کنند:

خشونت رفتاری است که با قصد و نیت آشکار و یا پنهان برای وارد کردن آسیب فیزیکی، روانی، اجتماعی به فرد دیگر صورت می گیرد. و در موارد دیگر: خشونت یعنی: «استفاده از زور» و یا «سوء استفاده از قدرت» با اینکه مفاهیم زور، قدرت و خشونت نسبت به هم همانندی ندارند؛ هر چند که در بیشتر موارد خشونت با توسل به زور و قدرت همراه است، اما استفاده از هر زور و قدرتی را نمی توان خشونت نامید، حتی در شکل نامشروع کاربرد قدرت. تفکیک مفاهیم قدرت، زور و خشونت...: «قدرت هرگز خاصیت فرد نیست، بلکه به گروه تعلق می گیرد و فقط تا زمانی که افراد گروه با هم باشند وجود خواهد داشت. وقتی می گوئیم کسی صاحب قدرت است، مراد عملاً این است که از طرف عده ای معین از مردم این قدرت به او تفویض شده است که به نمایندگی آنها عمل کند. پس در حقیقت «قدرت از آن مردم است» و «بدون مردم یا گروه قدرت وجود نخواهد داشت»^۲.

در تعریف دیگر، «هر حمله غیرقانونی به آزادی هایی که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قائل گردیده خشونت است». مقصود از آزادی در این تعریف اگر تنها حق آزادی در جنبه های مختلف آن باشد، تعرض به سایر حقوق - حقوق فطری، طبیعی و... - خشونت شمرده نمی شود. افزون بر این، ستم ها، تبعیض ها و محدودیت هایی که بر شهروندان از سوی دولت های مستبد و خودفرمان که برنامه و نظام قانونی ندارند، روا داشته می شود، در این تعریف نمی گنجد و خشونت نیست. همچنین عملکرد حکومت اکثریت و دموکراسی بدون قانون اساسی که در بیشتر موارد به لگدمال شدن حقوق اقلیت ها به گونه هراس انگیز می شود نباید خشونت به حساب آید. از سوم سو، این تعریف تنها مخالفت با هنجارها و قوانین مجعول را خشونت می شناسد؛ که برآیند آن اولاً این است که خشونت های قانونی، خشونت نباشد. دوم اینکه خشونت می بایست امر اعتباری باشد و فاقد حقیقت جداگانه، عینی و دارای موجودیت فراتر از اعتبار باشد، یا اینکه خشونت های کیفری و حقوق جزا و اقدامات سرکوبگرانه برای افراد و اعمال مخل امنیت افراد و یا جامعه از جانب حکومت را نمی توان خشونت نامید. روا و مشروع بودن این اقدامات را نمی شود سبب آن دانست که هویت خشن و سرکوبگرانه آن را نادیده بینگاریم. نکته دیگر اینکه اگر خشونت اقدام غیرقانونی بر خلاف آزادی باشد و آزادی نیز چنان که گفته شده عبارت باشد از: وابسته نبودن به هیچ چیز دیگری مگر قوانین، این تعریف

۱. violence

۲. جلائی پور، حمیدرضا، جامعه شناسی سیاسی پی یو بورديو مطالعه ی مفاهيم و عناصر میدان سیاسی در نظریه ی بورديو، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه « زمستان ۱۳۹۵، دوره دوم - شمار ۲/۴ (از صفحه ۵۵ تا ۶۹).

۳. امین لو، شیرین، ۱۳۸۸، بررسی زمینه های اجتماعی پرخاشگری جوانان ایران، نشریه جامعه شناسی، شماره ۱۴، صفحات ۹ تا ۳۲.

همراه یا دور، و تهی از هرگونه معرفت و آگاهی بخشی نسبت به شناخت خشونت خواهد بود؛ زیرا که برآیند تعریف چنین می شود: هرآنچه خلاف قانون است، خلاف قانون است.^۱

در تعریف های دیگری، خشونت یعنی: «هرگونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد». و یا «کاربرد نیروی فیزیکی و یا تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می تواند لطمات جسمی، معنوی، بر شخص یا اشخاص بگذارد».^۲

خشونت در فرهنگ حقوقی Black به معنای استفاده ی ناروا، تعرض آمیز و برخلاف قانون از قدرت آمده، به سوءاستفاده از قدرت بر علیه آزادی ها و حقوق عمومیت تعبیر شده است؛ و درخصوص جرایم خشونت آمیز به جرایمی اشاره دارد که جنبه های جسمی شدیدی داشته و این خصیصه به عنوان ساختار مجرمانه بودن آن اعمال ضروری دانسته شده باشد. خشونت حالتی از رفتار است که در آن فردی با استفاده از نیروی فیزیکی و یا غیر فیزیکی خواسته ی خود را به دیگران تحمیل میکند؛ این تعریف شاید ساده ترین تعریفی باشد که میتوان از خشونت ارائه نمود؛^۳ اما با توجه به گستردگی مفهوم خشونت به سختی میتوان آنرا تنها در یک بعد تعریف کرد. در مفهوم اجتماعی، خشونت را میتوان «وارد آوردن نوعی فشار و نیروی فیزیکی از سوی یک نهاد، یک فرد و یا یک گروه، بر نهاد، فرد یا گروهی دیگر دانست که با هدف وادار کردن آن نهاد یا فرد، به انجام کاری برخلاف میل واراده شان انجام بگیرد. از اینرو خشونت در برابر اراده، میل و آزادی قرار میگیرد. با این حال باید توجه داشت که علیرغم توجه وافر صاحب نظران در چند دهه گذشته به مفاهیم خشونت، پرخاش و پرخاشگری و کاربرد وافر آن در زمینه ها و محیط های اجتماعی به ویژه در محیط های ورزشی، هنوز این مفاهیم و نظریه های مربوط به آنان دارای ابهاماتی است که دانش پژوهان را در نحوه بهره گیری از آنها در علوم اجتماعی و علوم رفتاری سردرگم و مردد می کند.

مبحث دوم: عوامل موثر بر خشونت

۱- عوامل خانوادگی

عوامل خانوادگی به عنوان یک سری از عوامل محیطی در بررسی عوامل تربیتی افراد موثر می باشند، چرا که خانواده به عنوان اولین محیط اجتماعی زندگی افراد بسیار حائز اهمیت می باشد و خیلی از چیزها را افراد در سالهای اولیه حیات اجتماعی خود در آن می آموزند.^۴ خانواده می تواند از جهات مختلف موجب بروز یا تشدید پرخاشگری شود که مهم ترین این عوامل عبارت اند از: الف؛ نحوه برخورد والدین با نیازهای کودک؛ معمولاً کودکی که وسایل و اسباب بازی مورد علاقه خود را در دست دیگری می بیند برانگیخته می شود و در صدد گرفتن آن حتی با اعمال خشونت می شود. تجربه نشانگر آن است که چنانچه در کودکی همیشه توقعات و انتظارات فرد برآورده شده باشد او بیشتر از کسانی که توقعات و انتظاراتشان برآورده نشده است خشمگین و پرخاشگر می شود.^۵ ب؛ وجود الگوهای نامناسب؛ داشتن الگوی مناسب در زندگی یکی از نیازهای انسان است زیرا انسان ها علاقه مند هستند که رفتار و کردار خود را مطابق با کسی که مورد علاقه خودشان است انجام دهند و چنین کسانی را راهنما و الگوی زندگی خود قرار دهند ج؛ تأثیر رفتار پرخاشگرانه؛ عده ای از افراد پرخاشگر و زورگویی را تقبیح نمی کنند بلکه آنرا نشانه شهامت و قدرت خود می دانند این افراد اعمال پرخاشگرانه خود و دیگران را مثبت موجه و حتی لازم می دانند و به آن صحنه می گذارند.^۶ د؛ تشویق رفتار پرخاشگرانه؛ در مواقعی که رفتار پرخاشگرانه توسط والدین و دیگر افراد سبب تقویت مثبت و تثبیت این رفتار می شود. همچنین تنبیه والدین و مربیان؛ والدین و مربیان که در برابر پرخاشگری و خشونت کودک عصبانی می شوند به صورت پرخاشگرانه او را تنبیه می کنند از تشدید این رفتار در او موثرند در چنین مواقعی تنبیه عامل فزاینده و تقویت کننده پرخاشگری است زیرا علاوه بر اینکه سبب خشم و احتمالاً پرخاشگری کودک می شود، شخص تنبیه کننده الگوی نامناسبی برای پرخاشگری کودک می شود.^۷

^۱ .. علیوردی نیا، اکبر و دیگران، تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه یادگیری اجتماعی، مسائل اجتماعی ایران - تابستان ۱۳۸۹ - شماره ۷ (از صفحه ۱۰۳ تا ۱۳۲).

^۲ . کفاشی، مجید، آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، پژوهش اجتماعی - بهار ۱۳۸۹ - شماره ۶ (۳۴ صفحه - از ۷۵ تا ۱۰۸).

^۳ . فرهنگ حقوق بلک

^۴ . اکبری، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، مشکلات نوجوانان و جوانان، تهران: نشر ساوالان. ص ۲۴-۳۰.

^۵ . مامی، شهرام، نادری، مصطفی، عوامل مؤثر در پرخاشگری افراد و راه های مقابله با آن، پژوهش های علوم انسانی - اسفند ۱۳۹۲، سال ۵، ص ۷۰.

^۶ . مامی، شهرام، نادری، مصطفی، ۱۳۹۲، منبع پیشین. ص ۸۳.

^۷ نوایی نژاد، شکوه، ۱۳۷۲، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و راه های پیشگیری و درمان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان. ص ۶۷.

۲- عوامل روان شناختی

پرایس، معتقد است که سبک پرخاشگری کاملاً متناسب با نوع شخصیت افراد است، حال آنکه گروهی دیگر مانند گیلبرت (۱۹۸۹) استدلال می کنند که سبک پرخاشگری به نوع شخصیت خاصی بستگی ندارد، بلکه توصیفی عام است که در بین انواع شخصیتها از جمله شخصیت خود شیفته و شخصیت خود اجتماعی یافت می گردد. تمرکز کلیدی بر تجربه حیات به عنوان منازعه ای رقابت آمیز، بدگمانی نسبت به دیگران، ناچیز شمردن نیازهای دیگران و آمادگی برای پرخاشگری یا تهدید در موقعیت منازعه از جمله باورها و خصوصیات است و عدم مقابله با آن می کند. یورگمن روانکاو سوئدی در توضیح علت اعمال خشونت در تمامی خانواده ها بر نقش عوامل فردی تأکید می کند؛ او نشان می دهد در خانواده هایی که اعضای آن خود در معرض خشونت قرار گرفته اند، احتمال بروز خشونت و یا تن دادن به آن به مراتب بیشتر است. همچنین در میان شخصیتهای پرخاشگر و خود شیفته نیز احتمال بروز خشونت بیشتر است.^۱

۳- جامعه و عوامل اجتماعی

عواملی که در پیرامون زندگی انسان هستند می توانند در بروز یا تشدید پرخاشگری و تخفیف یا تعدیل آن اثر گذار باشند، برخی از اینگونه عوامل عبارتند از:

الف؛ زندگی در ارتفاع خیلی بلند و تغذیه ناقص؛ پژوهشهای به عمل آمده در میان سرخپوستان قبیله کولا در میال آندورپرو، که به پرخاشگرترین انسانهای روی زمین شهرت دارند حاکی از آن است که پرخاشگری این قبیله سه دلیل دارد: اول؛ زندگی در ارتفاعات خیلی بلند کمبود مواد غذایی و بالاخره تغذیه ناقص. دوم؛ جویدن برگ کوکا که محتوی کوکائین و نوع مخدر است و سبب می شود مصرف کنندگان آن موقتاً احساس آرامش می کنند اما اثرات مصرف دراز مدت آن برای سوخت و ساز بدن زیان آور است. سوم؛ هنجار بودن پرخاشگری، در جامعه ای ممکن است پرخاشگری یک رفتار «هنجاری» تلقی شود لذا در مقایسه با جوامعی که چنین وضعیتی را ندارند^۲ ب؛ تقویت پرخاشگری به علت ضرر و زیان اجتماعی- فرهنگی؛ در بعضی مواقع به علت جنگ یا عوامل دیگر پرخاشگری در جامعه تقویت می شود بدیهی است در چنین وضعیت پرخاشگری با فراوانی بیشتر در افکار با تخیلات و اعمال افراد آن جامعه مشاهده می شود چون جامعه به دلیل مقتضیات زمانی و مکانی خود پرورش آن را ضروری می داند.^۳ ج؛ مشاهدات اجتماعی؛ مشاهده وقایع و اتفاقاتی که در جامعه رخ می دهد مانند درگیریهای اجتماعی محدودیت های اجتماعی تبعیضات بی عدالتی ها... سبب ایجاد خشم و پرخاشگری می شود^۴؛ نقش رسانه های گروهی؛ از عوامل اجتماعی- فرهنگی دیگر که در پیدایش و تقویت پرخاشگری نقش دارند. یافته ها نشان می دهد که گروه های آزمایش که پرخاشگرانه بازی کرده بودند نسبت به گروه گواه افزایش معنی داری پرخاشگری نشان دادند در نتیجه انجام بازیهای ویدئویی پرخاشگرانه پرخاشگری بعدی را به خصوص در بین کودکان افزایش می دهد.^۵

۴- عوامل شخصیتی پرخاشگری

شخصیت امکان پیش بینی آنچه را که فرد در موقعیتی خاص انجام خواهد داد فراهم می کند. آیزنگ مدعی است که بین ویژگیهای شخصیتی چون برون گرایی و رفتار انحرافی رابطه وجود دارد فرد برونگرا ماجراجو و مغرور است، سریعاً واکنش نشان می دهد. تمایل به پرخاشگری دارد، زود از کوره به در می رود، احساسات وی در کنترلش نیست. او بدون تأمل و اندیشه عمل می کند سازمان روانی فرد به گونه ای است که برای هر عامل تهدید کننده ای از خود واکنش نشان می دهد و معمولاً یکی از رایج ترین واکنشها به نا امنی، پرخاشگری و خشونت است همچنین ناکامی هسته مرکزی شخصیت آدمی را مورد تعرض قرار داده و ویران می کند.^۶ نداشتن وضع روحی مطلوب به دلیلی ابتلا به برخی بیماریهای روحی و روانی بحرانهای ناشی از دوره بلوغ و برخی خصوصیات رفتاری افراد از جمله اضطراب و

^۱ امین لو، شیرین، ۱۳۸۸، بررسی زمینه های اجتماعی پرخاشگری جوانان ایران، نشریه جامعه شناسی، شماره ۱۴، صفحات ۹ تا ۳۲، ص ۵۳

^۲ امین لو، شیرین، ۱۳۸۸، بررسی زمینه های اجتماعی پرخاشگری جوانان ایران، نشریه جامعه شناسی، شماره ۱۴، صفحات ۹ تا ۳۲.

^۳ نوابی نژاد، شکوه، ۱۳۷۲، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و راه های پیشگیری و درمان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ص ۶۹.

^۴ مامی، نادری، منبع پیشین، ۱۳۹۲، ص ۸۴

^۵ مسعود نیا، ابراهیم، ۱۳۸۸، پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در نوجوانان، نشریه روانشناسی، شماره ۵۰، صفحات ۱۳۸ تا ۱۵۲، صص ۱۴۱-۱۴۰

^۶ مامی، نادری، همان منبع، ص ۸۵-۸۴

^۷ اکبری، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، مشکلات نوجوانان و جوانان، تهران: نشر ساوالان، ص ۲۳

هیجان، احساس حقارت، غرور و ... موجب بروز پرخاشگری و خشونت می شود. افرادی که در گذشته مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند ممکن است خشم فرو داده شده خود را بصورت پرخاشگری بروز دهند^۱

۵- ژنتیک و عملکرد سیستم عصبی و هورمونی

پژوهشها نشان داده اند که برخی از اختلالات روانی ریشه در ژنتیک دارند. همچنین کارکرد سیستم عصبی و هورمونی می تواند باعث اختلالات روانی از جمله پرخاشگری گردد، مثلاً افزایش تستسترون در دوران نوجوانی و جوانی باعث پرخاشگری می گردد. افرادی که دارای نگرشهای خود خواهانه و کمال گرایانه هستند نیز وقتی به اهداف خود نمی رسند دچار پرخاشگری و افسردگی می گردند^۲.

مبحث سوم: انواع خشونت در اجتماع

۱- خشونت جنسی

به لحاظ فرهنگی، تلاقی دو عامل، احتمال بزه دیدگی جنسی زنان را فراهم می سازد: عواملی که مردان را به ارتکاب خشونت علیه زنان می کشاند و نیز موقعیتی که زن در آن قرار گرفته، قربانی خشونت می شود. همیشه انطباق دو قید در مورد یک بزه دیده، با اراده مجرم نیست. به ویژه در جرایم جنسی علیه زنان، قربانی باید دارای ویژگیهایی باشد که علاقه بزه کار را برانگیزد یا تحریکاتی از سوی او انجام گرفته باشد. گاه تلاش کجرو برای دستیابی به اموالی که جنس مؤنث با خود به همراه دارد، زمینه جرایم جنسی را فراهم می سازد که به مراتب از سرقت اموال مهم تر و پیامدها و آثار اجتماعی و فرهنگی وخیم تری به دنبال دارد^۳.

۲- خشونت روانی

شایع ترین نوع خشونت در همسران، خشونت روانی است که توهین، تحقیر و کوچک شمردن، از مصادیق این نوع از خشونت به شمار می رود. فقر یک عامل خطر برای خشونت های خانگی از جمله خشونت روانی به شمار می رود، برای اینکه آسیب اجتماعی ایجاد شود نیاز به عوامل خطرزا است. نمی توانیم بگوییم فقر به تنهایی موجب بروز آسیب اجتماعی یا خشونت خانگی یا روانی می شود. متأسفانه برخی کارشناسان و مدیران در تحلیل های خود دچار اشتباه می شوند و می گویند عامل طلاق، تنها فقر است یا بیکاری عامل اعتیاد است، درحالیکه اینطور نیست و یک عامل در کنار عوامل دیگر با وزن های مختلف منجر به آسیب اجتماعی می شود عوامل اقتصادی و فقر هم می تواند به عنوان یکی از عوامل خشونت های خانگی مطرح باشد. اما اینکه همه خشونت ها را به فقر وصل کنیم، منطقی نیست، بسیاری از افراد فقیر، خانواده های خوبی دارند و خشونت به خرج نمی دهند و برعکس برخی افراد پولدار دست به خشونت می زنند. همه این موارد وجود دارد. نمی توان تمام تقصیر خشونت های خانگی را فقط به گردن یک عامل مانند فقر بیندازیم^۴

اختلالات روانشناختی یکی دیگر از عوامل بروز خشونت های خانگی و روانی است و اگر فرد اضطراب و اختلال سایکوتیک داشته باشد، دست به خشونت های خانگی می زند. همچنین اگر فردی معتاد باشد، میزان خشونت ها در آن خانواده افزایش می یابد. خانواده ای که نمی توانند به طور موثر گفت و گو داشته باشند، دائماً در آن دعوا و بزن بزن است، یا اگر فردی در خانواده ای که پدر و مادر دائماً با هم مشاجره دارند یا در بین فرهنگ خشونت، رشد کرده باشد مطمئناً روش والدین خود را دنبال می کند پس نقش خانواده بسیار مهم است. رفتار خشونت آمیزی که شرافت و آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار می کند، این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، فحاشی، تمسخر، توهین، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد کردن اعمال می شود^۵.

^۱ نعمت پورقمی، مرجان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اعمال خشونت در خانواده (خشونت علیه زنان): ۱۳۸۲؛ پایان نامه کارشناسی رشته جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

^۲ مسعود نیا، ابراهیم، ۱۳۸۸، پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در نوجوانان، نشریه روانشناسی، شماره ۵۰، صفحات ۱۳۸ تا ۱۵۲.

^۳ اعزازی، شهلا، (۱۳۸۳)، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۴۱، ص ۴۷.

^۴ خسروی، زهره، خاقانی فرد، میترا، بررسی رابطه ی همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب رسانی به همسر در زنان شهر تهران، مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان « زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۶ (از صفحه ۹۹ تا ۱۱۴) »، ص ۱۰۷.

^۵ رقیبی، مهوش، پورقاز، عبدالوهاب، بررسی نوع و عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان در قبایل ترکمن استان گلستان، علوم تربیتی و روانشناسی (دانشگاه سیستان و بلوچستان) - اسفند ۱۳۸۳ - شماره ۱ (از صفحه ۸۱ تا ۱۰۴)، ص ۸۹.

۳- خشونت اقتصادی

بهره کشی از کودکان کار و یا تحت سلطه قرار دادن مردان و زنان در کارخانه ها و بهره کشی از آنان و پرداخت کمترین دستمزد ممکن به آنان را می توان در این نوع از خشونت طبقه بندی کرد در بسیاری از نقاط جهان، زنان و یا مردان و کودکان نیروی کار مجانی هستند و یا در برخی جوامع زنان باید تا آخر عمر از خانواده خود مراقبت کنند بی آنکه امنیت اقتصادی داشته باشند. آنان دسترسی به منابع اقتصادی ندارند و کاملاً وابسته به مرد خانواده باقی می مانند و چنانچه مردان در این امر کوتاهی کنند، ادامه زندگی زنان جدا به مخاطره می افتد، خصوصاً وقتی مردان اولویت هایی دیگر در خارج از قلمرو منزل و خانواده برای خود قائل هستند. تعریف دیگری که از این نوع خشونت می شود عبارت است: هر نوع مضیقه مالی دائم قرار دادن قربانی^۱.

۴- خشونت جنسیتی

هر گونه رفتار غیر اجتماعی که در محیط زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی به صورت الزام به تمکین از شوهر، رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زنان و یا کودکان شکل می گیرد را خشونت جنسیتی می گویند^۲. آزار جنسی در کودکی یکی از دلایل اصلی افسردگی و مردم گریزی در بزرگسالی است. آزار جنسی احساسات متضادی را در کودک بر می انگیزد. او احساس شرم می کند، خود را گناهکار می داند، می ترسد و در عین حال خشمگین و عصبانگر است^۳.

۵- خشونت اجتماعی

دایره وسیع خشونت و اعمال خشونت را می توان در بحث خشونت اجتماعی نیز تعریف نمود، ممانعت از برقراری تعاملات اجتماعی و اتخاذ روش های جلوگیری برای ایجاد این ممانعت را در این دایره می توان گنجانید^۴. با توجه به نتایج تحقیقات موردی در پرخاشگری تماشاگران میتوان به جرات گفت که ریشه های اصلی پرخاشگری کلامی و مجازی در بطن اجتماع میباشد. این وضعیت امروزه با نقش رسانه ها و به خصوص شبکه های اجتماعی روند پیشروی را پیدا کرده است.

مبحث چهارم: ابعاد خشونت

۱- خشونت علیه کودکان

در موضوع خشونت خانوادگی تعاریف گوناگونی در نوشته های مربوط وجود دارد. نویسندگانی چون گاربارینو و تایلور به ماهیت خشونت پرداخته و مشخصات آن را ذکر می کنند. برخی از اندیشمندان دیگر تعدادی از عوامل مربوط به خشونت را فهرستوار عنوان می کنند، مانند سوء تغذیه، ناتوانی والدین در تغذیه یا تأمین پوشاک کودکان، دریغ کردن مراقبت های بهداشتی از کودک، قرار دادن کودک در محیط فاسد، محروم کردن کودک از رفتن به مدرسه، مایکل تامپسون آن را این گونه تعریف می کند: «خشونت علیه کودکان به عنوان هر نوع تعامل یا عدم تعاملی که بین یک «دیگر مهم» و «کودک» است و نتیجه آن آسیب رساندن به رشد عاطفی و فیزیکی کودک است. وقایع است»^۵.

۲- خشونت علیه زنان

به نظر می رسد چنین نگرشی به خشونت در هر جامعه دلایل خاص خود را دارد و با شرایط و زندگی فردی زنان هر جامعه متناسب است. آن چنان که «در نظام فکری مردسالار، اشکالی از خشونت مردان در خانواده طبیعی محسوب می شود و برای زنان به صورت بخشی

^۱ محمدی، همان، ص ۴۳.

^۲ آقا خانی، نادر. بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تاثیر عوامل مختلف در میزان بروز آن. مجله علمی پزشکی قانونی / دوره ۱۸، شماره ۳-۲، ۱۳۹۱، ص ۸۰.

^۳ . (پیمان نامه انجمن جهانی سلامت).

^۴ Bagheri-Yazdi A. A study on direct costs of domestic violence against women in legal medicine centers of Tehran (2002). Arch Iran Med. 2007; 10(3): 295-300.

^۵ چلبی، مسعود، رسول زاده اقدم، صمد، آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، جامعه شناسی ایران - تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۴ (از صفحه ۲۶ تا ۵۴)، ص ۲۷.

از زندگی عادی‌شان به حساب می‌آید». لذا بیش از سه دهه است که گروه‌های حامی زنان می‌کوشند با نگرش‌ها و اعتقاداتی که خشونت علیه زنان را تقویت می‌کند، به‌طور گسترده‌ای مبارزه کنند.^۱

۳- خشونت علیه مردان^۲

شایع‌ترین نوع خشونت در میان گونه‌های خشونت خانگی خشونت روانی (توهین و تحقیر) است و برخی فعالان معتقدند برای مقابله موثرتر با معضل خشونت خانگی و جنسی باید از آن جنسیت‌زدایی کرد. جامعه ایران به واسطه سال‌ها تسلط فرهنگ مرد سالارانه، مصادیق متعددی از خشونت علیه زنان دارد، اما آنچه پشت این مفهوم تا کنون کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، خشونت زنان علیه مردان است. در واقع براساس بررسی‌های متعدد اجتماعی خشونت زنان علیه مردان بسیار کم‌تر از خشونت مردان علیه زنان است، اما این مساله دلیلی بر عدم توجه بر خشونت علیه مردان نمی‌شود. با این حال خشونت خانوادگی یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی است که با وجود پیشرفت فکری و فرهنگی در جامعه ایران همچنان خودنمایی می‌کند.^۳

مبحث پنجم: رویکرد جامعه‌شناسی جنایی به خشونت

واژه «جنایی» در جامعه‌شناسی جنایی، جنایت‌های خشن را به ذهن متبادر می‌سازد، در حالی که از نظر آماری جرایم خشونت آمیز جنایی تعدادشان خیلی کمتر از جرایم متقلبانه است. اما به دلایل مختلف از جمله مسایل سیاسی، اقتصادی و نظم عمومی رسانه‌ها بیشتر جرایم خشونت آمیز را پر رنگ و منعکس می‌کنند و طوری القاء می‌نمایند که گویی جامعه در این قبیل جرایم غرق شده است. در جامعه‌شناسی جنایی علل و عوامل محیطی جرم را مطالعه می‌کنند، اما میتوان جرم را به عنوان یک آسیب اجتماعی در چهارچوب "مسایل اجتماعی" در یک جامعه نیز مطالعه کرد. از این منظر، دو گونه مطالعه صورت می‌گیرد؛ در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی تمرکز مطالعاتی جنبه مرضی دارد، یعنی مجرم را محصول سوء کارکرد و عملکرد نهادهای جامعه می‌دانند، نه محصول قانون.^۴ در واقع جرم‌شناسی مجموعه‌ای از علوم مختلف راجع به جرم است. با این توضیحات می‌توان گفت رویکرد جامعه‌شناسانه به جرم یعنی جامعه‌شناسی جنایی یا جرم‌شناسی جامعه‌شناختی یا به تعبیر عده‌ای جرم‌شناسی اجتماعی شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های تخصصی است. لذا در مجموع می‌توان گفت که جامعه‌شناسی جنایی، شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است که علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط (اعم از محیط حقیقی و مجازی) مطالعه و بررسی می‌کند. لذا در جامعه‌شناسی جنایی هم، بحث علت‌شناسی جرم مطرح می‌شود اما علت‌شناسی محیطی، یعنی بررسی علل و عوامل جامعه‌شناختی ارتکاب جرم. توضیح آنکه، جرم‌شناسی به دنبال علت‌شناسی جرم از جنبه‌های مختلف است که جامعه‌شناسی جنایی به عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی آن، علل و عوامل جامعه‌شناختی عمل مجرمانه را مطالعه و بررسی می‌کند. بنابراین با تلفیق اصول جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی علمی است که درباره عوامل و شرایط جرم‌زا و صور گوناگون بزه و جنبه‌ی کمی و کیفی آن و پیدایش فرد یا گروه‌های جامعه‌ستیز در میان جوامع انسانی با روش عینی و علمی یا مشاهده و مقایسه با کمک آمار جنایی به بررسی و تحقیق می‌پردازد تا رابطه بزه و بزه‌کار را با جامعه دریابد، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی یعنی جرائم ناشی از سوء تأثیر عوامل اجتماعی را تشخیص دهد و با همکاری گروهی و همه‌جانبه متخصصان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، بر طرق پیشگیری از حدوث جرائم در یک جامعه و روش‌های درمان و اصلاح و تربیت کسانی که به کجروی و تبه‌کاری افتاده‌اند و سازگار ساختن آنان با نظام اجتماعی دست یابد.

۱- عوامل موثر بر شکل‌گیری جرائم اجتماعی

فاکتورها و عوامل مختلفی در پیدایی و شکل‌گیری انحرافات اجتماعی موثر هستند، این عوامل را می‌توان از ابعاد و موضوعات مختلف طبقه‌بندی نمود. به عقیده وات سایانا (۲۰۰۶) این عوامل را می‌توان در پنج طبقه زیر مورد مطالعه قرار داد.

الف: علل اجتماعی که مهم‌ترین اجزاء آن عبارتند از:

۱- جرم‌زایی خانواده (ضعف نظارت خانوادگی، استحکام روابط خانوادگی، شرایط نامطلوب)

^۱ اشراقی، محمد، نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده خشونت علیه زنان، علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر) «زمستان ۱۳۸۵ - پیش شماره ۲ صفحه ۹۵ تا ۹۶».

^۲ Violence against men.

^۳ باستانی، سوسن. گزاری محمود. طلاق عاطفی. علل و شرایط میانجی. ۱۳۸۹. مجله بررسی مسایل اجتماعی. ۲. ۱۳۸۹. ص ۶۵.

^۴ اسراری، رضا، بوروکراسی و شخصیت (تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی سازمان‌های اداری)، حسابرس - دوره قدیم، اسفند ۱۳۵۶ - شماره ۶ (از صفحه ۹ تا ۱۳)

- ۲- ضعف نظارت اجتماعی (سنتی نظارت جمعی، سهولت جابه جایی در جامعه)
- ۳- نارسایی های آموزشی (سستی آموزش های اخلاقی، تقلیل اقتدار اجتماعی معلمین)
- ۴- رسانه ها (سینما، مطبوعات، اینترنت)
- ۵- استعمال مواد مخدر و الکل
- ۶- ضعف مبانی دینی
- ۷- دگرگونی در ارزش های اجتماعی (مادی گرایی، فردگرایی)
- ب: علل اقتصادی که مهم ترین ابعاد آن عبارتند از:
 - ۱- فقر (کمی درآمد، گرسنگی)
 - ۲- بیکاری
 - ۳- صنعتی شدن (توسعه شهرهای صنعتی و رواج مسایلی مانند فقدان مسکن، روابط نوین)
 - ۴- شهرنشینی
- ج: علل فیزیکی و توسعه ای (رشد) شامل مواردی مانند:
 - ۱- نقص در رشد جسمانی و ذهنی
 - ۲- فقدان منابع طبیعی
 - د: علل سیاسی شامل:
 - ۱- فقدان عدالت سیاسی
 - ۲- نارسایی در عدالت اجتماعی
 - ۳- فقدان ساختارهای دموکراتیک
 - ۴- فقدان شفافیت سیاسی
 - ۵- وجود رهبران فاسد^۱.
 - و: علل جغرافیایی:
 ۱. شرایط آب و هوایی
 ۲. شرایط فرهنگی ناشی از عوامل جغرافیایی موثر در بروز انحرافات اجتماعی
 ۳. خرده فرهنگ های ایجادکننده انحرافات اجتماعی در نواحی مختلف جغرافیایی^۲.

۲- جامعه شناسی کیفری

جامعه شناسی کیفری قلمروی طرح پرسش های بنیادینی است که پاسخ بدانها واقعیت های پیچیده و پنهان مجازات را در فرایند تعامل اجتماعی آشکار می کند. پرسش هایی در این خصوص که اجتماع از چه طریق قدرت خود را برای تحمیل مجازات بر بزهکاران سامان دهی کرده و توسعه می دهد؟ دغدغه ی اصلی جامعه شناسی کیفری یافتن مسیری برای کارآمد ساختن عملکرد نهادهای کیفری نیست. بلکه، کاوش در خصوص ارتباط اجتماع و مجازات، درک این مساله که مجازات چگونه به عنوان یک نهاد اجتماعی اعمال می شود و نیز ترسیم جایگاه کیفر در زندگی اجتماعی، در شمار اهداف جامعه شناسی کیفری قرار دارد.

شماری از جامعه شناسان کیفری کارکردگرا مجازات را ابزاری برای واکنش اجتماع در برابر نابهنجاری و تهاجم به ارزش ها انگاشته و بر این باورند که تحمیل کیفر تنها یک دفاع طبیعی در برابر نقض اخلاقیات است. چهارچوب های نظری کارکردگرا اگر چه توان توصیف بخشی از واقعیت مجازات را دارا هستند؛ لیکن، واقعیت پنهان دیگری که در بطن تمامی نهادهای تنبیهی نهفته است را نادیده می انگارد. مجازات و دیگر اشکال واکنش های تنبیهی را بیش از هر چیز می توان در قالب مناسبات قدرت مورد توجه قرار داد. ساختار قدرت تنبیهی که ترکیبی از تولید حقیقت های رفتاری، قاعده مند سازی و سپس تعذیب است؛ ابزاری مناسب و قابل اتکا برای تداوم قدرت محسوب می گردد. اشکال مختلف قدرت از شیوه های متفاوت اعمال اقتدار بهره می برند. در نتیجه، الگوهای کیفر گذاری نیز به عنوان یکی از جلوه های اعمال اقتدار به تناسب تغییر در ماهیت و اعمال کنندگان قدرت، دستخوش دگرگونی می شوند.^۳

^۱ . قجاوند، کاظم، کلیات جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، اصلاح و تربیت- بهمن ۱۳۸۸ - شماره ۹۳ (از صفحه ۳۱ تا ۳۶)

^۲ امین لو، شیرین، ۱۳۸۸، بررسی زمینه های اجتماعی پرخاشگری جوانان ایران، نشریه جامعه شناسی، شماره ۱۴، صفحات ۹ تا ۳۲ و . قجاوند، همان، ص ۳۴

^۳ . (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۲، ۱۰۹ ..

۳- جامعه‌شناسی حقوقی

از نظر «دورکیم» در تمامی جوامع، وجود جامعه‌ای کوچکتر قابل تشخیص است چرا که اکثر افراد آن روابط خویشاوندی دارند و بر یکدیگر بواسطه قیود حقوقی پیوند خورده‌اند و این مبنای تشکیل گروهی خاص با نامی مجزا تحت عنوان «پدیده حیات خانوادگی» می‌گردد. وی هر نوع تجمعی از اینگونه را خانواده می‌نامد و در این رابطه می‌افزاید که تا آنزمان جایگاه خاص تحقیقی این موضوع در اصطلاحات جامعه‌شناسانه تعیین نشده بود. با گذر از خانواده بطور عمومی، به انواع مختلف خانواده می‌رسیم که باید همین قاعده بکار رود. برای مثال هنگامیکه به تحقیق پیرامون «کلان» یا «خانواده مادری» یا «خانواده پدرسالار» مبادرت می‌ورزیم، موضوع تحقیق چه عمومی باشد چه خاص؛ باید بر طبق همان اصل تعیین گردد. «دورکیم» نکته مهم در این شیوه را مواجهه مستقیم جامعه‌شناس با واقعیت می‌داند، با سرشت اشیاء، نه طبقه‌بندی‌های ذهنی دیگران یا خودش، ولو این شیوه عوام‌پسند نباشد، مثلاً یک «کلان» در اصطلاح عامیانه، خانواده بشمار نمی‌آید. «دورکیم» در باب اهمیت تعریف خانواده به نقد نظریه «اسپنسر» پیرامون زناشویی می‌پردازد. از نظر وی، «اسپنسر» با کاربرد «تک همسری» بدون تعریف آن، در تبیین تحول زناشویی دچار اشتباه شده و می‌پندارد که نوع عالی‌تر «اتحاد جنسی» از مراحل نخستین تحول تاریخی موجود بوده است در حالیکه در دوره میانه، این نوع زناشویی از نظر «دورکیم» در حال اضمحلال بود و دوباره در دوره بعد ظاهر گردید. بر این مبنای «اسپنسر» نتیجه گرفت که هیچگونه رابطه پایداری میان پیشرفت اجتماعی در کل و ترقی تدریجی بسوی نوع کاملی از «حیات خانواده» موجود نیست؛ در صورتیکه از نظر «دورکیم» اگر از ابتدا تک همسری تعریف می‌شد این اشتباه رخ نمی‌داد. وی استدلال می‌کند که دو نوع «اتحاد تک همسری» موجود است. یک نوع که در واقع وجود دارد و نوع دیگر که بصورت قانونی وجود دارد. در نوع اول، شوهر فقط یک همسر دارد هرچند بطور قانونی می‌تواند چند زن داشته باشد. در نوع دوم، چند زنی بطور قانونی منع شده است. «تک همسری اجباری» صرفاً در جوامعی با بالاترین مرحله تحول و توسعه مشاهده می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد که این دو واحد زناشویی اختلاف معنی‌داری با یکدیگر دارند در حالیکه در هر دو مورد یک واژه بکار می‌رود. بطور معین، خانواده در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» چنین تعریف شده است: «خانواده گروهی از افراد است که به لحاظ نزدیکی کاملاً ویژه در عقاید، احساسات و منافع، در هیئتی سیاسی با یکدیگر همبسته اند.»^۱

جامعه‌شناسی حقوقی دورکیم تحولات عظیمی در عرصه حقوق خانواده به وجود آورد به نحوی که هم اکنون حقوق دانان رشته حقوق خانواده نظرات دورکیم را مبنای نظری پژوهش‌ها و نظریات خویش قرار داده‌اند. این امر در خصوص سه موضوع کارکرد حقوق در جامعه، نحوه تولید قانون و پذیرش قانون توسط عوامل اجرایی بحث می‌کند. مهم‌ترین وظیفه جامعه‌شناس حقوقی بررسی کارکرد حقوق در جامعه است به این معنا که به دنبال بیان علت وضع قانون است. قانونگذار در وضع قانون ابتدا باید جامعه خود را شناخته و بعد مشخص کند که هدف از وضع قانون اصلاح است یا سرکوب. در مجموع می‌توان گفت که جامعه‌شناسی حقوقی، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است که به مطالعه‌ی جامعه شناختی نهادهای حقوقی به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثاری که در جامعه ایجاد می‌کنند می‌پردازد. همچنین در جامعه‌شناسی حقوقی علاوه بر هنجارهای رسمی، برخی آداب و رسوم و عرف‌های شبه قضایی هم مطالعه می‌گردد.^۲

مبحث ششم - جامعه‌شناسی بزهکاری

در نوشتگان جدید جرم‌شناسان و حقوق دانان و حتی در اسناد بین‌المللی، اصطلاح شخص «معارض با قانون» به جای مجرم یا بزهکار به کار برده می‌شود. از منظر این دسته از حقوق دانان که بیشتر گرایش جرم‌شناسی جامعه‌شناسی دارند، عنوان جرم و مجرم یک عنوان قراردادی است که توسط مقنن درست شده و اطلاق بزهکار برای افرادی که به طور اتفاقی و ناگهانی مرتکب نقض هنجار شده‌اند، آثار سوء اجتماعی - خانوادگی - حرفه‌ای برای آنان دارد. لذا، عنوان "شخص معارض با قانون"^۳ مناسب‌تر است، چون شخص را "انگ دار - نشانه دار" در سطح جامعه نمی‌کند و از بار منفی وصف مجرم می‌کاهد.

بنابراین دیدگاه، می‌توان اعمال مجرمانه یا هنجارشکنی‌ها را به عنوان یک پدیده اجتماعی جمعی مطالعه کرد. در جامعه‌شناسی جنایی علل و عوامل محیطی جرم را مطالعه می‌کنند، اما می‌توان جرم را به عنوان یک آسیب اجتماعی در «مسایل اجتماعی» در یک جامعه نیز مطالعه کرد. از این منظر، دو گونه مطالعه صورت می‌گیرد؛ در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی تمرکز مطالعاتی جنبه مرضی دارد، یعنی مجرم را محصول سوء کارکرد و عملکرد نهادهای جامعه می‌دانند، نه محصول قانون جزایی و قضایی. از این منظر، در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی دو دسته مطالعه صورت می‌گیرد؛ یکی هنجارشکنی‌های خشونت‌آمیز، یعنی بزهکاری مبتنی بر زور، قدرت و خشونت (جرایم

^۱ دورکیم، امیل (۱۳۸۳). تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۰۸

^۲ ازغندی، علی رضا؛ نوری، مختار، جهانی شدن و تحولات پارادایمی در جامعه‌شناسی سیاسی: ظهور جامعه‌شناسی سیاسی جدید، مطالعات سیاسی - تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۲۴ علمی-پژوهشی (۲۰ صفحه - از ۵۹ تا ۷۸).

^۳ - نجفی ابرنآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات کتابخانه گنج‌دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.

اصطلاحاً کلسیمی و بازویی) در این جرایم به لحاظ رؤیت پذیری و پیدایی بالای آنها افکار عمومی را متأثر می شود و "رقم سیاه" آنها پایین تر است. در کنار این دسته، برخی تحقیقات ناظر به مطالعه جرایمی است که رؤیت پذیری و پیدایی شان کمتر است.

۱- جامعه شناسی خشونت

جرایم خشونت آمیز، همواره بر سایر جرایم سایه می افکند، چنان که توجه جرم شناسان به بررسی علت شناسی آنها بیشتر جلب می شود. دکتر سزار لمبروزو و جرم شناسان اولیه، بیشتر جرایم سنتی، یدی و طبیعی را مطالعه کرده اند. کمتر از نیم سده بعد از تولد جرم شناسی، آقای ادوین ساترلند فصلی جدید را در جرم شناسی به نام "جرم شناسی یقه سفیدها" - افراد متنفذ سیاسی یا اقتصادی - باز کرد که امروزه از آن به جرم شناسی بزهکاری اقتصادی یاد می شود. توجه بیش از اندازه به خشونت، دلایل دیگری نیز دارد و آن افزایش نرخ جرایم خشونت آمیز که افکار عمومی و مردم به آن حساس ترند، است. به رغم اینکه نرخ جرایم خشونت آمیز، خیلی کمتر از نرخ جرایم مزدورانه یا نیرنگ آمیز است، اما در جای خود، این جرایم نیز در حال افزایش است، مانند جرایم جنسی به عنف، جرایم اطفال، خشونت های خانگی، قتل های ناموسی، جرایم تروریستی و... دولت هادر خصوص این جرایم خشونت آمیز که می توانند به صورت خیابانی و یا آپارتمانی رخ بدهند با مسأله ای به نام "احساس عدم امنیت" مواجه هستند. اگر چه قتل در حال افزایش است، ولی نرخ جرم قتل نسبت به جرایم دیگر پایین تر است. در عین حال، احساس ناامنی ناشی از قتل، بسیار بالاست. قتل در زمان و مکان دارای نرخهای متفاوت است. به عنوان مثال، میزان ارتکاب قتل در آمریکا و ایران متفاوت است. در داخل یک کشور نیز میزان قتل در استانها و حتی شهرهای یک استان نیز متفاوت است.^۲ در کشوری مثل آمریکا در ایالت های جنوبی میزان قتل نسبت به ایالات شمالی بالاتر است. در این کشورها آمار جنایی نشان میدهد که اولاً در ایالت های جنوبی، فرهنگ خشونت، فرهنگ غالب است. ثانیاً در این ایالات نگهداری سلاح قانونی است؛ ثالثاً در جریان استقلال آمریکا، ایالات جنوبی در برابر متجاوزین خارجی مقاومت حداکثری داشتند؛ در این ایالات، یک نوع گسست قومی - نژادی وجود دارد. رابعاً در ایالات جنوبی، نابرابری بین سیاه پوستان و سفیدپوستان چشمگیر بوده است. بنابراین در توجیه اینکه چرا میزان قتل در ایالات جنوبی بالاتر از ایالات شمالی است، باید به بسترهای تاریخی و فرهنگی ایالت ها توجه داشت. این بحث در استانهای کشورهای دیگر نیز صادق است.^۳ در ایران، آیا میشود گفت، ساز و کارهای سنتی کنترل اجتماعی جرم و انحراف تضعیف شده است؟ آیا ساز و کارهای مدرن کنترل جرم، مانند پلیس، توانسته اند جای ساز و کارهای سنتی را بگیرند؟ آیا پرورشگاه-ها و "خانه های سبز"،^۴ نهادهای وابسته به سازمان بهزیستی یا شهرداری... توانسته اند جای خانواده اصلی را بگیرند؟ آیا زمانی که کودک در خانواده موضوع ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی زندگی و رشد میکند، یعنی طفلی که سلامت اخلاقی و صحت جسمانی - روانی او در معرض خطر است و به همین جهت به سرپرست یا خانواده جدیدی سپرده میشود، سرپرست یا خانواده جدید کارکرد و رسالت خانواده اصلی را دارند و ایفا می کنند؟ آیا حضور و گشت پلیس توانسته جای نظارت و همبستگی اجتماعی متعارف در پیشگیری از انحرافات و جرایم را بگیرد؟ آیا دوربین های نظارتی میتوانند جای همبستگی و آشنایی ساکنان یک محله را بگیرند؟ آیا دوربین های نظارتی و مراقبتی میتوانند جای گشتهای پیاده سنتی پلیس را بگیرند؟ آیا گشت های سواره پلیس از نظر کنترل جرم میتوانند جای گشتهای پیاده را بگیرند؟ پلیس باطن یا درون که در واقع موانع اخلاقی درونی شده فرد در برابر انحراف و جرم میباشد، در کجا قرار می گیرد؟

گفته شد که جرایم خشونت آمیز، به طور کلی، در مقایسه با جرایم نیرنگ آمیز با افزایش کمتری روبه رو بوده اند، ولی رشد سالیانه خود را در آمار جنایی داشته اند و احساس ناامنی ناشی از آنها بیشتر از جرایم مزدورانه است. حال سؤال این است که چرا در گفتمان و اقدام دولت ها مدیریت و کنترل جرایم خشونت آمیز از اولویت بسیار بیشتری برخوردار است؟ چرا پلیس برای کنترل جرایم خشونت آمیز بیشتر به صحنه می آید و اقدام های خود را معرفی می کند؟ آیا مصرف سیاسی، انتخاباتی و... بیشتری دارد؟^۵ جرایم خشونت آمیز، به این دلیل که احساس

۱ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم یقه سفیدی تا جرم اقتصادی، (دیپاچه) در: رحیمینژاد، اسمعیل، جرایم یقه سفیدی: رویکردی فرصت مدار، نشر میزان، ۱۳۹۱، زیر چاپ؛ صفاری، علی، تبیین جرم یقه سفید، مجله تحقیقات حقوقی، زمستان ۱۳۹۰.

۲ - شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات و مسایل جامعه، نشر قطره، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۶۵.

۳ - رئیس دانا، فریبرز، بررسیهایی در آسیب شناسی اجتماعی در ایران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

۴ - خانه های سبز و خانه ریحانه ۳ سال مسئولیت نگهداری از کودکان خیابانی را بر عهده داشتند. در این مراکز کودکان خیابانی از دسته های گوناگون در کنار یکدیگر نگهداری می شدند. کودکان فراری، بد سرپرست و بی سرپرست همگی در کنار هم زندگی می کردند. هر کودکی که وارد یکی از خانه های سبز یا ریحانه می شد حداکثر تا ۲۱ روز تکلیفش مشخص می شد.

۵ - در خصوص جرایم خشونت آمیز، ر.ک. پرفیت، آلن، پاسخ هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸ و نجفی ابرند آبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.

ناامنی را دامن میزند، بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. اصولاً احساس ناامنی در جرایم خشونت آمیز را باید با احتیاط بررسی کرد. آمار جنایی، بستگی به عوامل و معیارهای مختلفی دارد. آمار جنایی لزوماً معرف جرایم ارتكابی نیست.^۱

۲- جامعه شناسی امنیت اجتماعی

در هر حال، افزایش جرایم به عنف یا احساس افزایش آنها، با افزایش احساس ناامنی و بزه دیدگی همراه است. اما احساس ناامنی یا احساس عدم امنیت در واقع تابعی از عوامل مختلف از جمله سن فرد، طبقه اجتماعی فرد، زیست بوم فرد، جنسیت فرد و میزان انتقال تجربه بزه دیدگی افراد به یکدیگر، موقعیت اجتماعی فرد، شغل فرد و... است، چنانکه تحقیقات انجام شده نشان میدهد که از نظر بزه دیدگی و تحمل جرم، نوجوانان و به ویژه جوانان بیشتر از سالمندان در معرض بزه دیدگی هستند. چرا؟ چون فعال هستند، همواره در حال حرکت و جنب و جوش هستند، حضور اجتماعی شان بیشتر است، بی باک ترند و... لذا قشر جوان همانقدر که در معرض بزه کاری است، در معرض بزه دیدگی نیز است. مشخصات جمعیت شناختی بزه کاران تقریباً همان مشخصات بزه دیدگان است. بدین سان، میزان و امکان بالقوه گی بزهکاری و بزه دیدگی جوانان از کهن سالان بیشتر است. در عمل، افراد کهن سال خیلی کمتر از نوجوانان، بزه دیده واقع میشوند، اما در عین حال احساس ناامنی کهن سالان بیشتر از نوجوانان است. چرا؟ چون سالمندان یکجا نشین هستند، تحرک کمتری دارند؛ احتیاط بیشتری در سبک زندگی خود روا میدارند، ولی به علت وقت آزاد زیاد، مصرف کننده رسانه ها، به ویژه از نوع دیداری آن و بیشتر مجذوب برنامه های پلیسی و برنامه ها و صفحات مربوط به حوادث جنایی هستند. به همین دلیل، بیشتر احساس آسیب پذیری می کنند. با رؤیت خشونت و خواندن صفحات حوادث یا نقل تجربه بزه دیدگی دوستان و آشنایان، احساس ناامنی به تدریج به آنها منتقل یا در آنها متولد میشود و بدین سان است که سالمندان در جامعه بیشترین مطالبات امنیت را دارند و از آن جا که در کشورهای غربی تعداد سالمندان بسیار بیشتر از نوجوانان و جوانان است و در انتخابات نیز بیشتر از بقیه شرکت میکنند، لذا سیاستمداران و دولتمردان برای تأمین امنیت این قشر از جامعه سرمایه گذاری زیادی میکنند و وعده های انتخاباتی زیادی می دهند.^۲

اما دلیل دیگری که احساس ناامنی را پررنگ می کند، این است که بیش از پیش قواعد مدنی و رعایت نزاکت های شهری در جامعه کم رنگ شده است. صدای بلند موسیقی در خانه ها و اتومبیل ها، آب دهان انداختن، شیوه رانندگی غیرمعارف، متلک گویی، طعنه زدن و... و به طور کلی، رفتارهای غیر مدنی، اولاً قواعد نظم اجتماعی را بر هم میزند و ثانیاً آستانه تحمل شهروندان را پایین میآورد، که یکی از منابع احساس ناامنی در شهرهای بزرگ، همین بی نزاکتیهای اجتماعی و اعمال غیر مدنی است. به هر حال، تأمین امنیت مرتبط با یک قوه نیست و به صورت جزیره ای تأمین نمی شود، بلکه امنیت مقوله ای همه شمول است که نهادهای دولتی و مردم نهاد در تأمین آن ذی سهم و دخیل هستند. لذا جای تعجب نیست که در کشورهای غربی، بخشی از برنامه های دولتها در ارتباط با تأمین امنیت در برابر بزهکاری و حتی بخشی از فعالیت شهرداری، ایجاد پارکبان و پلیس محله برای امنیت بخشی به مردم محله ها است.^۳

بدین سان، امنیت وارد گفتمان سیاسی شده است، امنیت یک مقوله صرفاً قضایی نیست. این گفتمان مشروعیت خود را از دو منبع میگیرد: اول، احساس ناامنی یا ترس فیزیکی از جرم؛ دوم، از نگرانی عمومی مردم در ارتباط با جرم که اتفاقاً رسانه ها و سیاستمداران در چهارچوب منافع جناحی، حزبی و انتخاباتی به آن دامن میزنند، تا با وعده ها و برنامه های انتخاباتی، رأی و محبوبیت کسب کنند.^۴

۳- جامعه شناسی بزهکاری اطفال

سیاست کلی در خصوص بزهکاری صغار این است که اطفال و نوجوانان بزهکار باید مورد حمایت ویژه قرار گیرند، یعنی عدالت کیفری صغار باید خلاءهای عاطفی، خانوادگی و تحصیلی که موجب گرایش آنان به اعمال منحرفانه- مجرمانه شده است را پر کند. تصمیم های قضایی در مورد آنان باید جنبه تربیتی - آموزشی داشته باشد. حقوق کیفری صغار مشتمل بر سه فصل است: بزه کاری، بزه دیدگی و اطفال در معرض خطر بزهکاری- بزه دیدگی. کرامت اطفال و آسیب پذیر بودن کودکان باعث میشود که سیاست کیفری مبتنی بر رعایت غبطه و مصلحت آنها

^۱ . انجمن جامعه شناسی ایران، خودکشی، مجموعه مقالات اولین همایشهای آسیبهای اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۳، آگه، ۴ ج، ۱۳۸۱

^۲ . نجفی ابرندآبادی، علیحسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم، تابستان ۱۳۹۰

^۳ . ازغندی، علی رضا؛ نوری، مختار، جهانی شدن و تحولات پارادایمی در جامعه شناسی سیاسی: ظهور جامعه شناسی سیاسی جدید، مطالعات سیاسی - تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۲۴ علمی-پژوهشی (۲۰ صفحه - از ۵۹ تا ۷۸).

^۴ - ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

باشد. یعنی حمایت مدار بوده، صبغه کیفری و قهر آمیز نداشته باشد (سیاست کیفری افتراقی^۱). اما با توجه به حضور بیش از پیش اطفال در جرایم، به ویژه جرایم خشونت آمیز، ملاحظه می شود در کشورهایمانند فرانسه و انگلستان به کاهش سن مسئولیت کیفری گرایش پیدا کرده اند. در فرانسه، قانونی در سال ۲۰۰۷ با عنوان "پیشگیری از بزهکاری اطفال" تصویب شد. با مطالعه این قانون مشاهده میشود که این پیشگیری بیشتر کیفری است تا جرم شناختی. در این قانون، سن مسئولیت کیفری به ۱۳ سال کاهش داده شده است. برای اولین بار در این قانون صحبت از نگهداری اطفال در محیط بسته شده است. بدین سان تقویت جنبه کیفری سیاست جنایی در قبال کودکان و نوجوانان در دستور کار قرار گرفته است.^۲

۴- جایگاه رسانه های گروهی در جامعه شناسی جنایی

رسانه ها، به ویژه در کشورهای دارای رسانه های مستقل، به تعبیری رکن چهارم دموکراسی را تشکیل می-دهند. بدین سان رسانه های آزاد و مستقل از دولت بر امور، فعالیتها و کارنامه قوای سه گانه رسمی-دولتی یعنی قوه مقننه، قضاییه و مجریه نظارت می کنند. رسانه ها از جهاتی در جامعه شناسی کیفری نیز مطالعه میشوند، زیرا در سطح جامعه و در ارتباط با بزهکاری و احساس ناامنی موج ایجاد کرده و یا موج را تعدیل می کنند. حکمرانان به رسانه ها توجه و نسبت به مطالب آنها حساس هستند. رسانه ها نقش نظارتی بر کارنامه و عملکرد آنان ایفاء میکنند. بدیهی است رسانه ها در این خصوص از یک سلوک رفتاری (اخلاق حرفه ای) پیروی می کنند. توجه رسانه ها به بزهکاری، از جنبه های حقوقی، جرم شناختی، پلیسی و.. انجام می گیرد، اما مهم ترین دلیل برای بازتاب بزهکاری در رسانه ها دغدغه اقتصادی و بالارفتن شمارگان و تعداد مخاطبان نشریه، مجله و... است.^۳

به این ترتیب، رسانه ها بخشی از مطالب خود را به حوادث و رویدادهای جنایی که به کنجکاوی بخشی از خوانندگان و بینندگان پاسخ می دهد، اختصاص می دهند. رسانه ها بر اساس تحقیقات انجام شده دریافتند که بخشی از خوانندگان و بینندگان، برنامه های جنایی و گزارش جنایت های خاص ارتكابی و صفحه حوادث را با دقت مطالعه می کنند و از این طریق نیازهای روانی غریزه پرخاشگری خود را ارضاء می کنند. افراد با مطالعه یا تماشای داستان یک رخداد جنایی فجیع، پرخاشگری/خشونت خود را در قالب مرتکب یا قربانی آن رویداد تخلیه می کنند. معمولاً چنین فرض می شود که مخاطبان به این دلیل به اخبار و داستانهای جنایی توجه نشان می دهند که می خواهند پدیده مجرمانه و علل آن را درک کنند. حال آنکه برخی پژوهش های انجام شده در این زمینه نشان میدهد که مخاطبان به اخبار و فیلم های جنایی به عنوان وسیله ای برای درک واقعیت نگاه نمیکنند.

واقعیت آن است که مخاطبان با خواندن اخبار جنایی و احساساتی که با خواندن این اخبار در ذهن ایشان برانگیخته میشود چهارچوب اخلاقی خود را بازسازی میکنند. به دیگر سخن، در دنیای مدرن، خواندن و توجه به اخبار و فیلم های جنایی سازوکاری است که افراد به کمک آن هنجارهای اخلاقی جامعه را درون ذهن خود تحلیل کرده و آنها را به شیوهای کاملاً شخصی درونی میکنند^۴ به دیگر سخن، مخاطب با خواندن اخبار جنایی نوعاً چاره ای نمی یابد جز آنکه رفتار متجاوز به مرزهای اخلاقی جامعه را در ذهن خود محکوم کند و باری دیگر مرز رفتار سره از ناسره را برای خود مشخص کند.^۵

همین امر در خصوص مشاهده فیلم ها و داستانهای فانتزی جنایی نیز صادق است.^۶

رسانه ها، بدین سان، در رسانه ای کردن برخی فجایع اجتماعی که مصرف سیاسی، اقتصادی و... دارد و شمارگان یا تعداد بینندگان را افزایش میدهد، درنگ نمیکنند و گاه سلوک اخلاقی رسانه ای را نیز زیر پا میگذارند. به این ترتیب، رسانه ها نیز به نوبه خود تصویری از بزهکاری و عدالت کیفری ارائه میدهند که به طور اغراق آمیزی در میان مردم در بروز یا تقویت احساس عدم امنیت نقش دارد. به این سان، چرخه گفتمان سیاسی، رویکرد سخت گیرانه و آمار جنایی و رسانه ای شدن بزهکاری یکدیگر را کامل و تأیید میکنند. احساس بزهیدگی و آسیب پذیری به طور اغراق آمیزی در میان مردم بالا میرود، چنانکه مطالبات مربوط به امنیت بالا میرود. به این ترتیب، نوعی احساس قربانی شدن و بزهیدگی بالقوه نیز در فضای جامعه به وجود می آید. همزمان که مطالبات امنیت مردم بالا می رود، مراجعات به دادگستری و انتظارات از

۱ - مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰؛ شاملو، باقر، عدالت کیفری و اطفال، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول، سال ۱۳۹۰؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم شناسی اطفال و حقوق کودک در قوانین فرانسه، ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۷ و ۸، سال ۱۳۸۶.

۲. اسراری، رضا، بوروکراسی و شخصیت (تحلیلی از دیدگاه جامعه شناسی سازمان های اداری)، حسابرس- دوره قدیم، اسفند ۱۳۵۶ - شماره ۶ صفحه ۹ تا ۱۳.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۵.

۴ - J. Katz, What Makes Crime "News"?, Media, Culture and Society, vol. 9, pp. 47-75, 1987, p. 61.

۵ - Ibid.

۶ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰، ص ۳۶-۴۰.

عدالت کیفری نیز زیاد می شود و فرهنگ تحمل پایین می آید، مردم حتی برای امور خیلی کم اهمیت، مداخله دادگستری را توقع دارند. در این مرحله، با تورم پرونده های کیفری مواجه می شویم. پلیس و دادگستری ناگزیر دست به گزینش میزنند. به این ترتیب، پرونده هایی بلا تکلیف میمانند. به بزه ديدگي واقعي و اوليه، ناملایمات و فشارهای جنبي و ثانوي ناشی از شاکي شدن و شاکي بودن (اصطلاحاً بزه ديدگي ثانويه) اضافه میشود که گاه بزه ديدگي اوليه را کم رنگ میکند. این که بزه ديدگي (شاکي) در مرجع پلیسي با توهين، بی تفاوتی و رفتار غیر کرامت مدار مواجه شود، خود، به منبع جدید احساس ناراضی و ناامنی تبدیل میشود، چنانکه امنیت حقوقی- قضایی از میان می رود. این احساس افراد برخاسته از تجربه ای است که در نهاد های عدالت کیفری (کلانتری) ۵- جرایم جنسی از منظر جامعه شناسی کیفری یکی از جلوه های بزه کاری خشونت آمیز، جرایم جنسی است. جلوه های خشونت آمیز و به عنف جرایم جنسی بی تردید، از منابع احساس ناامنی است. کودک دوستی و توریسم جنسی نیز در چهارچوب جرایم جنسی قابل طرح است. بعضی جرایم جنسی یا جرایم ناشی از اختلالهای روانی، نوعی بیماری است مانند مازوخیسم، سادیسم یا سادو مازوخیسم، صنم پرستی، عورت نمایی و چشم چرانی جنسی^۱. این موارد همگی یک نوع بیماری است. لذا بیشتر، مورد توجه روانشناسان و روانپزشکان قرار میگیرد. اما در سالهای اخیر، جامعه شناسان جنایی (جرم شناسان) و جامعه شناسان کیفری نیز به این مورد توجه کرده اند. علت آن است که اولاً تابوی مسایل جنسی^۲ با تحولات جامعه و ورود فن آوری اطلاعات و ارتباطات به زندگی روزانه افراد شکسته شده است.

جامعه بیش از گذشته در خصوص منحرف جنسی صحبت میکند. ثانیاً، مباحث حقوق بشری، همچون کرامت انسانی، باعث شده که جوامع نسبت به جرایم به عنف حساستر از گذشته باشند و دولت ها را برای سرکوبی کیفری و پیشگیری از جرایم جنسی تحت فشار قرار دهد. دولت ها امروزه امواج و پیام های بیشتری در خصوص این گونه مسایل از بستر جامعه دریافت میکنند. ثالثاً، امروزه جایگاه و حضور اجتماعی دختران و زنان بیشتر شده است، جوامع سنتی نیز ناگزیر از پذیرش حضور سیاسی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و... زنان شده اند.^۳

۶- جرایم سازمان یافته از منظر جامعه شناسی کیفری

در خصوص جرایم سازمان یافته نیز دولت ها برای برخورد با آنها، پلیس خود را به نحو دیگری آماده می- کنند. جرایم جنسی نیز میتوانند به صورت جرایم سازمان یافته ارتکاب پیدا کنند. اصطلاح جرایم سازمان یافت، عمدتاً در سه دهه اخیر در حقوق کیفری و جرم شناختی مطرح شده است. دلایل ظهور این اصطلاح چیست؟

اول، کم رنگ شدن و گاه حذف مرزهای سیاسی بین دولت ها. مثلاً ۲۷ کشور اروپایی تبدیل شده اند به اروپای واحد (اتحادیه اروپا). لذا رفت و آمد ۳۵۰ میلیون اروپایی در کشورهای عضو نیازی به رویداد ندارد و مرزهای سیاسی حذف شده است. بدین ترتیب، فضای شنگن (۲۷ کشور)، برای بزه کاران نیز، فضای بدون روادید و کنترل است؛

دوم، آزاد سازی روابط تجاری و گمرکی باعث شده که تبادل کالا سرعت بیشتری پیدا کند و آسان شود. لذا به رفت و آمد اشخاص و حمل و نقل کالاها تحرک بیشتری داده شده است.^۴ امروزه کشورهای عضو سازمان اکو شامل ده کشور از جمله ایران نیز به دنبال بازار مشترک اقتصادی اند. به همین جهت، این دولت ها برای مبارزه با بزه کاری منطقه ای نیز با یکدیگر قراردادهای استرداد مجرمین و معاضدت اقتصادی، قضایی و امنیتی امضا می کنند.^۵ چون با جرایم منطقه ای شده مانند قاچاق مواد مخدر، پولشویی، قاچاق مهاجران و انسان و... رو به رو هستند.^۶ به این ترتیب، میتوان گفت سیاست جنایی بیش از پیش منطقه ای و جهانی شده است. مثلاً در میان کشورهای عضو اکو چندین موافقت نامه امنیتی- قضایی از جمله در خصوص پولشویی امضا شده است.^۷

^۱ - Voyeurism

^۲ - A taboo is a vehement prohibition of an action based on the belief that such behavior is either too sacred or too accursed for ordinary individuals to undertake, under threat of supernatural punishment. Such prohibitions are present in virtually all societies
^۳ . کفاشی، مجید، آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، پژوهش اجتماعی- بهار ۱۳۸۹ - شماره ۶، ۳۴. صفحه - از ۷۵ تا ۱۰۸.

^۴ - در ارتباط با جرایم سازمان یافته، ر.ک. سلیمی، صادق، جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

^۵ - قانون موافقت نامه های امنیتی بین ایران و کشورهای ترکمنستان، بلاروس، آذربایجان، افغانستان.

^۶ . پرادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸. ص ۱۹

^۷ . نتیجه آنکه، امروزه بزه کاری بیش از پیش از یک کشور به کشور دیگر، از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک قاره به قاره دیگر منتقل می شود. جهان شاهد فراملیتی شدن مجرمین و جهانی شدن بعضی اشکال بزه کاری در قاره های مختلف شده است و جامعه شناسی کیفری و جامعه شناسی جنایی نیز به سمت منطقه ای و قاره ای شدن پیش می روند و می تواند زمینه بروز خشونت های مختلف بین ملت ها و کشورها می شود. همچنین از جمله جرایم بزرگی مثل پولشویی و کلاهبرداری نیز با توجه به اینکه جرم به خشونت منتهی می شود این جرائم نیز با توجه به آسیبی که به امنیت اجتماعی می زند زمینه ساز خشونت می شوند. از این رو ارتباط بین جرایم سازمان یافته و خشونت فارغ از مرزها و فرهنگ ها قابل توجیه است.

نتیجه گیری

چرا باید مردم ما هنوز هم خشونت و پرخاشگری را گزینه انتخابی برای حق طلبی تلقی کنند. فقط می توان به صفحات روزنامه ها نگاه کرد و دید که تا چه حد خشونت و بزهکاری و جنایت فراوان شده است. آنقدر که چند سال پیش مسئولین امنیت اجتماعی طرح گسترده مبارزه با اراذل و اوباش را اجرا کردند که خوب بود ولی برای مهار خشونت کافی نیست. مگر پرخاشگری و خشونت فقط مربوط به اراذل و اوباش جامعه است؟ این همه خشونت و قتل در خانواده چطور؟ چرا کلاهبرداری و تجاوز و فریبکاری جزء رفتارهای روزمره و هنجارهای اجتماعی در آمده؟ و همه می خواهند در این راستا از یکدیگر گوی سبقت بربایند!! خشونت، تجاوز و جنایت، در جامعه ما به جایی رسیده که دیگر نمی تواند نادیده گرفته شود. در نظر بگیرید موارد متعدد تجاوز به عنف، به زنان که این روزها در مطبوعات می خوانیم. تعرض به کودکان، در همین دو سه سال اخیر.

خشونت و پرخاشگری فقط دعوا و کتک کاری و چاقوکشی و ضرب و جرح و جنگ نیست. همانگونه که شکنجه هم فقط فیزیکی نیست. شکنجه های روانی ده ها برابر دردناک تر و سهمگین ترند. تحدید یا گسترش خشونت بیش از همه به آموزش و فرهنگ، و بنابراین به محیط زندگی و سیستم ارزشی و اخلاقی جوامع بستگی دارد. یکی مسئله قانون گریزی و قانون پذیری جامعه بود و ضرورت جامعه قانونمند برای مهار خشونت و تهاجم به حقوق شهروندان.

در رابطه با ریشه یابی و چرایی افزایش میزان خشونت در کشوری توان گفت خشونت، معلولی از علت های مختلف است و علت آن مواجه شدن با دعوا، زور و فشارهای روانی ناشی از بیکاری در جامعه است که همه این فشارها در فرد جمع شده، منجر به خشونت در وی می شود، به طوری که در حال حاضر حتی حرف زدن ما تبدیل به داد زدن شده است. پرخاشگری و خشونت، معلولی از علت های فراوان است و نتیجه سیاست هایی است که در دستگاه های دولتی انجام می شود و همه مسایلی که در زندگی یک فرد اثر می گذارد و فرد نمی تواند حق و حقوق خود را به طور قانونی بگیرد، منجر به پرخاشگری افراد می شود. زندگی در شهرهای بزرگ زمینه ساز خشونت است. بسیاری از روانشناسان معتقدند که شکل زندگی مدرن زمینه ساز بروز خشونت در جامعه می شود و برای کم شدن خشونت باید فشارهای ناشی از زندگی مدرن را به هر نحوی که می توان کم کرد. علاوه بر این، افزایش جمعیت، زندگی شهرنشینی، مصرف بیش از حد مواد مخدر به خصوص شیشه، تغذیه نامناسب، احساس ناامنی، نداشتن حمایت اجتماعی از سوی خانواده، فقر شدید، کاهش ضریب هوشی و افزایش بیماری های روانی موجب افزایش پرخاشگری در جامعه شده است.

همچنین خشونت ابعاد مختلفی دارد و در جامعه امروز انواع خشونت ها را می توان در جامعه مشاهده کرد خشونت اجتماعی، اقتصادی، جنسیتی، روانی و.... از ابعاد مهم خشونت هستند. ولی در تمامی ابعاد خشونت همیشه زنان، کودکان و سالخوردگان آسیب پذیرترین اقشار جامعه هستند.

در این مقاله با بیان عوامل گوناگون مؤثر در گرایش افراد به خشونت، آشکار شد که خشونت موضوعی پیچیده است که با وجود اجماع نظری در رد و انکار آن، در حیات اجتماعی انسان گستره ای بس وسیع را دربرمی گیرد. افراد به دنبال آن هستند که از طریق وسایل و امکانات مشروع به اهداف مشروع خویش دست یابند و زمانی که نتوانند میان این دو ارتباطی منطقی برقرار سازند، به دنبال منبع بی تعادلی می گردند. اگر میزان نا رضایتی افراد بالا رود و افراد نتوانند منابع مسئول وضع حاضر را در محیط اجتماع بیابند، به شدت مستعد رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت آمیز خواهند شد؛ این امر در رابطه با خشونت های فردی و به خصوص در ارتباط با خشونت های اجتماعی صادق است. در حقیقت در سطح جامعه میان اهداف و وسایل دست یابی به آنها تناسبی وجود ندارد از سویی دائماً تلاش می شود سطح انتظارات ارزشی افراد بالا نگه داشته شود. این اقدامات به تدریج باعث بالا رفتن سطح انتظارات ارزشی افراد می شود؛ اما افراد در عمل ملاحظه می کنند که اقدامات مؤثری در راستای پاسخگویی به این انتظارات صورت نمی گیرد؛ به تدریج افراد به دنبال منبع وضع موجود می گردند و تمام تلاش خود را می نمایند تا به هر طریق ممکن با آن مقابله کنند؛ خشونت محصول این تقابل است.

نقش دولت و نهادهای تقنینی، قضایی، انتظامی و فرهنگی در جهت تحقق هدف مزبور اهمیت دارد و ضروری است دولت با هدایت منسجم و یکپارچه تمامی فعالیت های پژوهشی، مطالعاتی، علمی، حقوقی، فرهنگی و هدایت برنامه ها و طرح های اجرایی مربوط به هر نوع خشونت، حمایت از آنها برآید.

در این میان، نقش حقوقدانان، قضات و وکلای دادگستری به مانند مشاوران، مددکاران اجتماعی و روان شناسان خانواده و زنان بسیار پر رنگ بوده و بهره مندی از تجارب کارشناسی و حرفه ای آنها در این باره اهمیت دارد. علاوه بر این، ضرورت بازنگری در قوانین مرتبط با خشونت، به طور خاص، همراه با تقویت ضمانت های قانونی مؤثر در مجازات مرتکبین خشونت، می توان در این راه مؤثر باشد.

البته ناگفته نماند در ایران در سالهای اخیر میزان خشونت های خیابانی و خانگی افزایش چشمگیری داشته است که ریشه آن را می توان در نارضایتی مردم از شرایط اقتصادی و اجتماعی و احتمالاً بی عدالتی ها در اجتماع جستجو کرد. از طرفی سطح انتظارات مردم از اجماع بالا

رفته است و از طرفی افزایش جمعیت تحصیلکرده ها، کاهش اشتغال، تورم و مشکلات اقتصادی دیگر می تواند عامل اصلی بالا رفتن خشونت در فضای جامعه باشد.

ذکر این نکته نیز خارج از مطلب نیست که خشونت ها و اغتشاشات اخیر در دیماه ۱۳۸۸ و در روزهای گذشته نیز خود یکی از نکات قابل تامل در کشور است که باید به صورت ریشه ای از جنبه روانشناسی و حقوقی آن مورد بررسی قرار گیرد. البته ناگفته نماند طبق تحقیقات گالوپ، مردم ایران بعد از مردم عراق از عصبانی ترین مردم دنیا هستند و این خود زنگ خطری برای مردم کشور ما است. همچنین طبق پیش بینی های اقتصادی امسال در ایران به دلیل مشکلات اقتصادی و تورم نیز، اقشار ضعیف و دهک های ۴ و ۵ و قاطعا دهک های پایین تر سقوط می کنند که منجر به بروز پیامدهای خشونت آمیز در جامعه می شود که نیاز به بررسی های دقیق تر از جوانب مختلفی دارد.

مسئله ای که در رابطه با پیشگیری از خشونت دارای اهمیت فراوانی است و متأسفانه کمتر مورد توجه واقع شده، بحث آموزش است. یکی از معروف ترین جملاتی که در زمینه پیشگیری وجود دارد، آن است که: «همواره پیشگیری بهتر از درمان است». آموزش مهارت های زندگی به ویژه مهارت های مرتبط با کنترل و مهار خشم می تواند گامی اساسی در راستای مقابله با خشونت باشد. واقعیت مسلم آن است که کودکان و نوجوانان ما از مهارت های لازم جهت کنترل و مقابله با فشارهای روانی و موقعیت های تنش زا برخوردار نیستند. تقریباً در هیچ یک از مراحل آموزشی، از دبستان تا دانشگاه، مهارت های زندگی آموخته نمی شود. کودکان و نوجوانان آموزش های لازم را در این باره دریافت نمی کنند؛ حتی در زمینه مدرسه و کارشناسان آموزشی در این زمینه کمبودهای اساسی وجود دارد؛ به همین دلیل کودکان و نوجوانان ما از توانایی تحلیلی مناسب برای درک شرایط و اوضاع تنش زا و نیز تصمیم گیری مناسب در موقعیت های حساس برخوردار نبوده و به علت این ناتوانی ها دست به ارتکاب خشونت می زنند؛ بنابراین توجه به مباحث آموزشی در این باره، گامی اساسی در جهت مقابله با خشونت است.

منابع:

- ازغندی، علی رضا؛ نوری، مختار، جهانی شدن و تحولات پارادایمی در جامعه شناسی سیاسی: ظهور جامعه شناسی سیاسی جدید، مطالعات سیاسی - تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۲۴ علمی-پژوهشی .
- اسراری، رضا، بوروکراسی و شخصیت (تحلیلی از دیدگاه جامعه شناسی سازمان های اداری)، حسابرس- دوره قدیم، اسفند ۱۳۵۶ - شماره ۶ اشراقی، محمد، نگاهی جامعه شناختی به پدیده خشونت علیه زنان، علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر) « زمستان ۱۳۸۵ - پیش شماره ۲ اعزازی، شهلا(۱۳۸۳)، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۴۱.
- اکبری، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، مشکلات نوجوانان و جوانان، تهران: نشر ساوالان،
- امین لو، شیرین، ۱۳۸۸، بررسی زمینه های اجتماعی پرخاشگری جوانان ایران، نشریه جامعه شناسی، شماره ۱۴ .
- انجمن جامعه شناسی ایران، آسیبهای اجتماعی و روند تحول آن در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی، آسیبهای اجتماعی در ایران، خرداد ۱۳۸۱، جلد ۱، آگه، ۱۳۸۳ .
- آقا خانی، نادر. بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تاثیر عوامل مختلف در میزان بروز آن. مجله علمی پزشکی قانونی / دوره ۱۸، شماره ۳-۲، ۱۳۹۱ .
- باستانی، سوسن. گزاری محمود. طلاق عاطفی. علل و شرایط میانجی. ۱۳۸۹. مجله بررسی مسایل اجتماعی. ۲. ۱۳۸۹.
- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- جلائی پور، حمیدرضا، جامعه شناسی سیاسی پی یو بورديو مطالعه ی مفاهيم و عناصر میدان سیاسی در نظریه ی بورديو، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه « زمستان ۱۳۹۵، دوره دوم - شمار ۲/۴ .
- چلبی، مسعود، رسول زاده اقدم، صمد، آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، جامعه شناسی ایران - تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۴ .
- خسروی، زهره، خاقانی فرد، میترا، بررسی رابطه ی همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب رسانی به همسر در زنان شهر تهران، مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان « زمستان ۱۳۸۳ - شماره ۶ .
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). تربیت و جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کردان، تهران: دانشگاه تهران.
- رقیبی، مهوش، پورقاز، عبدالوهاب، بررسی نوع و عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان در قبایل ترکمن استان گلستان، علوم تربیتی و روانشناسی (دانشگاه سیستان و بلوچستان) - اسفند ۱۳۸۳ - شماره ۱ .
- رئیس دانا، فریبرز، بررسیهایی در آسیبشناسی اجتماعی در ایران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰.
- شاملو، باقر، عدالت کیفری و اطفال، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات و مسایل جامعتی، نشر قطره، چ اول، ۱۳۸۴.
- علیوردی نیا، اکبر و دیگران، تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه یادگیری اجتماعی، مسائل اجتماعی ایران - تابستان ۱۳۸۹ - شماره ۷ .
- قجاوند، کاظم، کلیات جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، اصلاح و تربیت- بهمن ۱۳۸۸ - شماره ۹۳ .
- کفاشی، مجید، آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، پژوهش اجتماعی- بهار ۱۳۸۹ - شماره ۶ .
- مامی، شهرام، نادری، مصطفی، عوامل مؤثر در پرخاشگری افراد و راه های مقابله با آن، مجله پژوهشهای علوم انسانی - اسفند ۱۳۹۲. ش ۵.
- مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰ .
- مسعود نیا، ابراهیم، ۱۳۸۸، پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در نوجوانان، نشریه روانشناسی، شماره ۵۰،
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرمشناسی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم، تابستان ۱۳۹۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس نا امنی و کنترل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹
- نعمت پورقمی، مرجان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اعمال خشونت در خانواده (خشونت علیه زنان): ۱۳۸۲: پایان نامه کارشناسی رشته جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.
- نوابی نژاد، شکوه، ۱۳۷۲، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و راه های پیشگیری و درمان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

Bagheri-Yazdi A. A study on direct costs of domestic violence against women in legal medicine centers of Tehran (2002). Arch Iran Med. 2007; 10(3):
J. Katz, What Makes Crime "News"?, Media, Culture and Society, vol. 9, pp. 47-75, 1987, .